

آموزش تجزیه و ترکیب

سوره مبارکه القصص

وَلَمَّا تَوَجَّهَ تِلْقَاءَ مَدْيَنَ قَالَ عَسَى رَبِّي أَن يَهْدِيَنِي سَوَاءَ السَّبِيلِ ﴿٢١﴾

هنگامی که [موسی علیه السلام] به سوی مدین روی آورد، گفت: امید است پروردگارم مرا به راه راست [که انسان را به نتیجه مطلوب می رساند] راهنمایی کند

کلمه	تجزئه	ترکیب
و	حرف، به حسب ماقبل، مبنی بر فتح	---
لَمَّا	حرف، ظرفیه، غیرعامل، مبنی بر الف	---
تَوَجَّهَ ^۲	فعل، ماضی، مفرد، مذکر، غائب، ثلاثی مزید باب تفعّل، مثال واوی، متعدی بنفسه، معلوم، مبنی بر فتح	فعل و فاعل هو عائد به موسی علیه السلام.
تِلْقَاءَ	اسم، مفرد، مذکر است زیرا همزه حرف اصلی است (یاء به علت قاعده خصوصی اسم قلب به همزه شده است)، جامد، معرفه به اضافه به علم، معرب، ممدود ^۳	با توجه به استعمال توجه جهت کذا میتوان مفعول به و منصوب به اعراب ظاهری اصلی در نظر گرفت و همچنین با توجه به توضیحات تلقاء در لغت، میتوان ظرف مکان در نظر گرفت.
مَدْيَنَ	اسم، مفرد، مذکر، جامد (به علت علم بودن از وصفیت خارج شده و دیگر مشتق نیست)، معرفه به علمیت، معرب، صحیح الآخر، غیرمنصرف به علت علمیت و تأنیث	مضاف الیه و مجرور به اعراب فرعی (نیایی) ظاهری
قَالَ	فعل، ماضی، مفرد، مذکر، غائب، ثلاثی مجرد، اجوف واوی، لازم است، البته جمله ما بعد که مقول قول است را به عنوان مفعول به میگیرد، معلوم، مبنی بر فتحه ظاهری اصلی	فعل و فاعل
عَسَى	فعل، <u>مقاربه</u> ، غیرمتصرف، ماضی، مفرد مذکر غایب، ثلاثی مجرد، معتل و ناقص واوی، معلوم، مبنی بر فتحه تقدیری	فعل مقاربه با عمل افعال ناقصه
رَبِّ	اسم، مفرد، مذکر، بر وزن فَعْلٌ و صفت مشبیه است و مشتق، معرفه به اضافه، معرب، مضاعف، صحیح الآخر، منصرف	اسم عسی و مرفوع به اعراب اصلی تقدیری
يَ - ِ	اسم (ضمیر متکلم وحده)، جامد، معرفه، مبنی بر سکون	مضاف الیه، مجرور به اعراب اصلی تقدیری
أَنَّ	حرف، ناصبه، مبنی بر سکون	---



آموزش تجزیه و ترکیب

فعل و فاعل هو عائد به الله تبارک و تعالی، منصوب به ان ناصبه و مؤول و فعل جمله خبر عسی	فعل، مضارع، مفرد مذکر غایب، ثلاثی مجرد، معتل و ناقص یایی، متعدی بنفسه است اینجا دو مفعولی است!	یَهْدِي ^ه
---	حرف وقایه برای اضافه شدن یاء متکلم	ن
مفعول به اول یهدی	مانند قبل	ی
مفعول به دوم یهدی و منصوب به فتحه اصلی ظاهری	اسم، مذکر است زیرا همانند تلقاء همزه آن حرف اصلی (یاء منقلب شده) است، جامد، معرفه به اضافه، معرب، ممدود	سَوَاءَ
---	حرف تعریف، غیرعامل، مبنی بر سکون	ال
مضاف الیه و مجرور به اعراب ظاهری اصلی	اسم، مفرد، مذکر، جامد، معرفه به ال، معرب، صحیح الآخر، منصرف	سَبِيلِ

حواشی:

۱: یادآوری لما:

لما:

سه حالت دارد:

۱. جازم (مضارع)

• تبدیل به ماضی منفی

• **لَمَّا يَذُوقُوا عَذَابٍ** (ص/۸)

هنوز عذاب مرا نچشیده اند.

عذاب، مفعول به و منصوب به فتحه تقدیری است زیرا عذاب مضاف

به یاء متکلم است و عذابی بوده که به سبب رعایت فواصل آیات

حذف شده است و کسره به جا مانده.

۲. حرف استثناء (جمله اسمیه و ماضی)

به معنی الا است

• **إِنَّ كُلَّ نَفْسٍ لَمَّا عَلَيْهَا حَافِظٌ** (الطارق: ۴) (جمله

اسمیه)



آموزش تجزیه و ترکیب

سوگند به اینها که هیچ کس نیست مگر این که نگهبانی بر او گمارده شده است

۳. ظرف (ماضی)

• **فَلَمَّا نَجَّكُمْ إِلَى الْبَرِّ أَعْرَضْتُمْ** (الإسراء: ۶۷)

ولی هنگامی که شما را رهایی بخشید و به خشکی بازگردانید از او روی برمی تائید

۲: بندرریگی ۲۱۶۲

(تَوَجَّهَ يَتَوَجَّهَ تَوَجُّهًا): راه آشکار و پیدا و مشخص شد. روی چیزی به قبله شد. یک لایه از زمین به وسیله باران زدوده شد. سنگریزه به وسیله باد برده شد. توجه کرد (تَوَجَّهَ) الْجَيْشُ: لشکر شکست خورد (تَوَجَّهَ) الشَّيْخُ: پیرمرد فرتوت و سالخورده شد (تَوَجَّهَ) إِلَيْهِ: به سوی او رفت. به او روی کرد (تَوَجَّهَ) جِهَةً كَذَا: بدان سوی رفت.

مشاهده میکنیم که تنها با جهت، متعدی بنفسه است و اتفاقا در این آیه نیز چنین است و تلقاء به معنای زیر:

بندرریگی ۱۷۸۴

(التَّلْقَاءُ): مصدر لَقِيَ است. گویند: (يُسْرُنِي تَلْقَاؤُكَ): دیدار تو شادم میکند. و از این فراتر رفته آن را برای ظرف مکان به کار می‌برند: سمت و سوی دیدار و روبرو شدن، جای ملاقات کردن، بنابر ظرفیت آن را منصوب کرده‌اند. گویند: (تَوَجَّهَ تَلْقَاءَ النَّارِ): به سوی آتش رفت (تَلْقَاءَ فُلَانٍ): در سمت و سوی فلانی (جَلَسَ تَلْقَاءَهُ): روبروی او نشست. خدا می‌فرماید: ﴿وَلَمَّا تَوَجَّهَ تَلْقَاءَ مَدْيَنَ﴾ و چون روی آورد (موسیؑ) تَلْقَاءَ (به سوی شهر) مَدْيَنَ (فَعَلَ ذَلِكَ تَلْقَائِيًّا): آن را به اختیار خود و سر خود انجام داد، به میل خود انجام داد.

بنابراین تلقاء به معنای جهت و سمت و سو نیز میباشد و با آن، فعل توجه نیز متعدی بنفسه میشود.

۳: تعریف اسم ممدود:

اسم معربی که به الف «زائده‌ی» مابعد همزه ختم شده باشد.

• قرأء ، كساء ، زكرياء ، حبراء

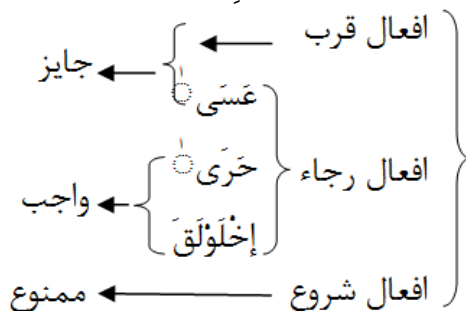


آموزش تجزیه و ترکیب

علت آمدن همزه به ترتیب: حرف اصلی، بدل از اصلی، تأنیث، الحاق

۴: حکم وارد شدن ان ناصبه بر خبر افعال مقاربه:

داخل شدن «ان» ناصبه بر خبر:



۵: بندریگی ۲۰۸۵

* هدی - (هَدَى يَهْدِي هُدًى، وَ هَدِيًّا، وَ هِدَايَةً) فُلَانٌ:

فلانی هدایت شد، ارشاد شد، راهنمایی شد (هَدَى)
 فُلَانٌ هَدَى زَيْدٌ: فلانی به راه زید رفت، از او پیروی
 کرد (هَدَى) فُلَانًا: فلانی را ارشاد و راهنمایی کرد. خدا
 می فرماید: ﴿وَوَجَدَكَ ضَالًّا فَهَدَى﴾: و یافت تو را راه
 نیافته پس راه را به تو نشان داد (هَدَى) فُلَانَا الطَّرِيقَ،
 وَ لَهُ، وَ إِلَيْهِ: راه را به فلانی نشان داد. خدا می فرماید:
 ﴿وَهَدَيْنَاهُ النَّجْدَيْنِ﴾: و راهنمایی اش کردیم به دو راه
 خیر و شر.